



کلام رهبر



علوم پایه نباشد، علوم کار بردی هم به جایی نخواهد رسید

از جمله چیزهایی که بنده قبلاً هم به آن توجه کردم و امروز هم متخصصین همین را تأیید می کنند، اهمیت دادن به علوم پایه‌است. بنده یک وقتی اینجا تشبیه کردم در بین جمعی از دانشمندان و محققین و مانند اینها که بودند، گفتم علوم پایه مثل آن ذخیره شماست در بانک که پشتوانه زندگی شما است؛ علوم کار بردی مثل آن پولی است که در جیب‌تان می‌گذارید خرج می کنید، لازم است؛ علوم کار بردی را نمی‌شود از قلم انداخت، باید به آن اهمیت داد لکن اساس کار، علوم پایه است. گفته شده‌است از قول دانشمندان متخصص وارد – که ما هم از آنها یاد یاد بگیریم، یعنی بنده از آنها باید یاد بگیرم– که اگر علوم پایه نباشد، علوم کار بردی هم به جایی نخواهد رسید. توصیه بعدی؛ مسئله دیپلماسی علم مهم است. اصلاً دیپلماسی چیز مهمتی است؛ دیپلماسی اقتصادی هم مهم است، دیپلماسی فرهنگی هم مهم است، دیپلماسی علم هم مهم است؛ دیپلماسی مهم است، منتها توجه بکنید در دیپلماسی علم –ارتباطات علمی، که بنده هم با آن موافقم– فریب نخوریم… از دانشمندان خارجی استفاده کنید؛ بنده بارها در جمع دانشجویان گفتم که ما از شاگردی کردن خجالت نمی کشیم، ما شاگردی می کنیم اما حواسمان باید جمع باشد که در ارتباط علمی و در فراگیری و یادگیری علمی، سوراخی و منفذی و در پجهای برای نفوذ امنیتی پیدا نشود؛ اینها از همه چیز استفاده می کنند برای نفوذ امنیتی؛ حتی از علم. این کار اتفاق افتاده، قبلاً هم شده، امروز هم متأسفانه دارد در یک جاهایی می شود.

۲۹ خرداد ۱۳۹۵

تربیون دانشجویی

حکم کمیته انضباطی برای دانشجوی معترض به بی قانونی!

■ حسن اکرمی*

از حق نگذریم، اکثر مردم کشورمان استان هرمزگان را با دریا می شناسند و قطب اقتصادی کشور، اما افسوس که دانشگاه هرمزگان از آن دو، هیچ بهره‌ای نبرده است. دانشگاهی خارج از شهر، در ۹ کیلومتری بندرعباس و در منطقه‌ای بیابانی! همین فاصله تا شهر سبب شده که خود دانشجویان هزینه ایاب و ذهاب از شهر به دانشگاه و بالعکس را پرداخت کنند. فضای این دانشگاه بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ دستخوش تغییر و تحولات زیادی شد. تقریباً همه پست‌های مهم آن از ریاست دانشگاه گرفته تا معاونین تغییر کرد. هر چند که این تغییرات در جامعه‌ای با حدود ۵الی ۶ هزار نفر دانشجوی آن طور که باید و شاید در بهبود مشکلات رفاهی، مؤثر واقع نشد. شاید تنها نکته مثبت آن افتتاح یادمان شهدای گمنام بعد از شش سال پیگیری و مکاتبه توسط دانشجویان و دیگری افتتاح ساختمان دانشکده علوم و فنون دریایی ۲ باشد.

اگر به یک انسان کر و کور بگویم که انتخابات شورای صنفی پس از دو سال بر گزار شده است، به خوبی همچون یک انسان سالم می تواند اوضاع صنفی دانشگاه را شرح دهد. یکی دیگر از اقدامات تیم جدید مجوز دادن به برنامه‌ها و سخنران‌هایی است که در دانشگاه‌ها بیشتر به دنبال حاشیه‌سازی و تنش هستند تا مسائل علمی و عمرانی کشور توسط سرمایه گذاران، مستشاران و مهندسان غربی اجرایی می‌شد و در زمینه فرهنگ خودباوری نیز از جانب جریان روشنفکر غرب‌دوست که بازماندگان آن در تمام دوره پهلوی نیز حضور داشتند، ایرانی تنها توانایی ساخت لولهنگ را داشت. حال در چنین شرایطی وضعیت انحرافی دانشگاه از لحاظ فکری و اخلاقی را نیز باید افزود. مقابله با اسلالم و حق‌طلبی و نیز سکوت در برابر نادریم جریان فساد در جامعه بخش غیر قابل انکاری از فعالیت‌های دانشگاه را در دوره پهلوی نشان می دهد. نقش خنثی یا تأییدکننده دانشگاه در مفاسد اخلاقی جامعه وقت را با نشانه‌های مختلفی می توان تحلیل کرد که یکی از آنها تولید فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی مروج فساد و سبک زندگی غربی است. تسخیر ازدواج‌های سنتنی، عدم رعایت احکام محرم و نامحرم و دامن زدن به هیجانات جنسی بخش‌های ثابت فیلمنامه‌های دوره پهلوی را به خود اختصاص می‌داد. در حالی که جنبش‌های دانشجویی به دلیل اسارت در مفاهیم غربی توانایی نقد و مقابله با آنها را نداشتند. این جریان باوقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ با یک شوک جدی مواجه شد، اما بدنه معیوب دانشگاه همچنان به فعالیت‌های خود همانند گذشته ادامه می داد.

این امر موجب شد تا در سال ۵۹ حضرت امام(ره) در قالب پیام نوروزی نسبت به اصلاح وضعیت دانشگاه هشدار دهند.ایشان در بخشی از این پیام فرمودند: «باید انقلاب اسلامی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود

دانشگاه

طاهره همیز، استاد و مشاور دانشگاه مطرح کرد

دوری از فضای علمی دانشگاه؛رهاورد اردوهای مختلط



مقام معظم رهبری بارها در خصوص اختلاط در دانشگاه‌ها و برگزاری اردوهای مختلط در این فضای آموزشی تذکر داده‌اند، ایشان در سخنرانی اخیر خود نیز بار دیگر بر این مسئله تأکید کرده و این بار ایمن دغدغه خود را! اینچنین مطرح فرمودند که «بنده گاهی اوقات در خصوص اردوهای مختلط و کارهای خلاف اینچنینی تذکر می‌دهم، این را حمل بر خشکه مقدسی نکنند؛

مقام معظم رهبری بارها در خصوص اختلاط در دانشگاه‌ها و برگزاری اردوهای مختلط در این فضای آموزشی تذکر داده‌اند، ایشان در سخنرانی اخیر خود نیز بار دیگر بر این مسئله تأکید کرده و این بار ایمن دغدغه خود را! اینچنین مطرح فرمودند که «بنده گاهی اوقات در خصوص اردوهای مختلط و کارهای خلاف اینچنینی تذکر می‌دهم، این را حمل بر خشکه مقدسی نکنند؛

خواه ناخواه تحت تأثیر قرار می‌گیرند. دختران و پسران دانشجوی ما در سنی قرار دارند که میل جنسی و شهوانی بسیاری دارند لذا ارتباطات اینچنینی می‌تواند آنها را از فضای آموزشی و هدف کسب علم و دانش دور کند. سبب خواهد شد تا دختران و پسران ما به دل میل بینند آن هم در محیطی که خانواده‌های آنها به امید کسب علم در محیط علمی فرزندان خود را راهی کرده‌اند. می‌توان بزرگ‌ترین ایراد و اشکال اردوهای مختلط در دانشگاه‌ها را همین شکل‌گیری احساسات زودگذر و دور کردن فکر و ذکر جوانان از کسب دانش عنوان کرد. آن‌هم احساساتی که معمولاً با مخالفت خانواده‌ها مواجه می‌شود و در موارد بسیاری سرانجامی نادرست و سرخوردگی می‌آورد و جز مواردی محدوداً اینگونه ازدواج‌ها معمولاً آینده خوبی ندارد.

خب مسلماً اینچنین اردوهای مختلط چنانکه در سؤال پیش هم به آن اشاره کردم سبب دوری جوانان دانشجو از فضاو روح آموزشی

دختر و پسرری در همین ارتباطات آزاد به هم علاقه‌مند شده‌اند و خواهان ادامه با هم بودن شدند اما چون هر دوی آنها در روابط آزاد و بدون چارچوب‌های خانوادگی به هم ابرام علاقه کردند در زندگی آینده به سبب همان شک و تردیدی که از ارتباطات پیشین همسر خود داشته‌اند، دچار مشکلات بزرگی شده و حتی تا جدایی و طلاق هم پیش رفته‌اند.

ما در دین و آیین خود گویبی مانند خانواده حضرت علی(ع) و خاتم فاطمه زهر(س) را داریم که در چارچوب خانواده با هم ازدواج می‌کنند و تا پایان عمر هم عاشقانه به هم محبت داشتند و فرزندان از دامن این خانواده برمی‌خیزند که هر کدام الگو و نمونه راستینی در تاریخ اسلام بودند. وقتی ما اینچنین خانواده کاملی را به عنوان الگوی یک زندگی موفق داریم چرا باید از الگوها و نمونه‌هایی استفاده کنیم که به اذعان برخی در همه جای دنیا وجود دارد. به قول رهبر اینگونه دغدغه‌ها خشکه مقدسی نیست چراکه در بسیاری از همین کشورهایی که خیلی‌ها به عنوان روشنفکر از آنها نام می‌برند، حضور در محیط‌های آموزشی و دانشگاه‌ها باید کاملاً رسمی و بدون آرایش باشد. ولی همین کشورها برای ما نسخه‌های دیگری می‌پیشنند. به قول خودشان برای گرفتن دانش و علم از یک کشور باید به سراغ دانشگاه‌های آن رفت، چراکه وقتی کسب علم با مشغولیات دیگری جایگزین می‌شود دانش و تخصص در حاشیه قرار می‌گیرد. چنانکه نمونه و مصداق عینی این مورد را می‌توان دانشگاه آزاد اسلامی عنوان کرد، چراکه روابط دانشجویان در این دانشگاه نسبت به سایر دانشگاه‌ها آزادتر و گسترده‌تر بوده است لذا در حال حاضر دو سوم فارغ‌التحصیلان این دانشگاه در رشته‌هایی غیررشته تخصصی خود مشغول هستند.

چرا مقام معظم رهبری عنوان می‌کنند که بی تفاوتی در خصوص این مسئله سبب می‌شود که دانشگاه‌ها نقطه مقابل آن چیزی شوند که از آن توقع داریم؟
توقع ما از دانشگاه‌ها کسب دانش و علم و تزریق تخصص است ولی وقتی دانشجوی ما وقتش را صرف کار دیگری می‌کند و انرژی خود را در مواردی خرج می‌کند که بعدها هم با مشکل مواجه می‌شود طبیعتاً از آنچه باید در دانشگاه فرا گیرد دور می‌شود. هر چند ما نیروی آموزش دیده و متخصص حتی در همان دانشگاه آزاد کم نداریم. اما چرا باید در جهت اهداف دشمنان انقلاب و نظام و مقابل چنین حرکاتی بی‌تفاوت باشیم. این بی تفاوتی چیزی جز ضرر و زیان و محتاج شدن کشور به سبب خالی شدن کشور از متخصصی به دنبال ندارد. همچنین به بنیان خانواده هم آسیب می‌زند و امار افسردگی و طلاق را نیز افزایش می‌دهد.

د

وقتی در محیط دانشگاه و فضای بی که برای کسب علم و دانش ایجاد شده‌است، دختران و پسران ما در برنامه‌ها و اردوهای بی شرکت داده شوند که مختلط و روابط بین آنها آزاد است، خواه ناخواه تحت تأثیر قرار می‌گیرند و لذا ارتباطات اینچنینی می‌تواند آنها را از فضای آموزشی و هدف کسب علم و دانش دور کند

دانشگاه‌ها نیاز به انقلاب فرهنگی دوم دارند

افراد نامطمئن در دانشگاه

دارد. در فرانسه اگر هم‌ایشی علمی در نقد هلوکاست در یک دانشگاه بر گزار شود اساتید مدعو و کارشناس مربوطه با برخورد امنیتی و قرون وسطایی مواجه می‌شوند؛ همچنان که رابرت فورسیون و روزه کارودی در فرانسه این واقعیت را تجربه کردند. مقام معظم رهبری در دیدار ۲۹ خرداد ۹۵ در جمع اساتید دانشگاه‌ها می‌فرمایند: «بنسده گفتم افراد نامطمئن در دانشگاه‌ها حضور پیدا نکنند؛ می‌گویند آقا، نامطمئن کیست؟ نامطمئن آن کسی است که به یک بهانه‌ای نظام را به چالش می‌کشد. کدام کشور اجازه می‌دهد که نظام حاکم بر آن کشور به چالش کشیده بشود؟ آمریکا که به ادعای خودشان مرکز آزادی است اجازه می‌دهد؟ جان استاین یک مورد سخت‌ترین فشارها قرار گرفت؛ هر کسی اندک کلمه‌ای در امریکا می‌گفت که بوی سوسیالیسم در آن بود، به انواع مختلف محاصره می‌کردند؛ ترور جسمی گرفته تا ترور آبرویی و مانند اینها».

افراد نامطمئن در دانشگاه، اساتیدی هستند که به صورت علنی روحیه دانشجویان را برای ماندن در داخل کشور تخریب می‌کنند و میراث آلبرت برای وی به ارمان می‌آورند.



دانشگاه

حرف استاد

برای مهاجرت نخبگان بخش سلامت باید فکری کرد



دکتر شاهین آخوندزاده استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران

دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران، شهید بهشتی، ایران و شیراز وارد شده‌اند، درمی‌یابیم بسیاری از آنان اکنون در کشور حضور ندارند. در پزشکی معمولاً این گونه است که رفتارها سینه به سینه منتقل می‌شود و دانشجویان سال بالایی، الگوی سال پایینی‌ها می‌باشند. دانشجویان ممتاز سال پایینی نگاه می‌کنند که نفرات برتر سال بالایی چه کرده‌اند و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا همان راه را طی کنند. روند مهاجرت نیز کم‌کم در کشور ما در حال شکل‌گیری است؛ مشابه آن چیزی که درباره فارغ‌التحصیلان مهندسی دانشگاه صنعتی شریف شاهد آن هستیم. پس نهادینه شدن این فرهنگ در دانشگاه‌های علوم پزشکی برتر کشور می‌تواند تبعات وطلعات جبران‌ناپذیری را به بدنه سلامت کشور وارد کند.

روح فرهنگ مهاجرت در دانشگاه‌های برتر علوم پزشکی کشور، سبب شده تا بسیاری از نفرات برتر این دانشگاه‌ها به خارج از کشور مهاجرت کنند. این امر جدا از مضرات اقتصادی که دربردارد و فرهنگ نادرستی که در جامعه ایجاد کرده، نوعی تخلیه‌زنتیکی کشور از نخبگان علمی است. درست است که قلب این افراد همیشه با ایران است و می‌توانند مبلغان خوبی برای کشور باشند، اما توجه کنیم که این مزایا در مقایسه با معایب و ضررهای مالی، فرهنگی و تخلیه‌زنتیکی کشور، ناچیز است. اگر به وضعیت نخبگانی که جذب مراکز پژوهشی کشورهای خارجی شده‌اند توجه کنیم، درمی‌یابیم که آنها حقوقی معادل ۴ تا ۳ هزار دلار دریافت می‌کنند. این مبلغ در مقایسه با سایر مشاغل در امریکا، مبلغ قابل توجهی نیست. پس اگر ما کمی به نخبگان خود و وضعیت معیشتی آنان توجه کنیم، می‌توانیم مطمئن شویم که تعداد زیادی از آنان را در کشور حفظ خواهیم کرد.

روایت دانشجویی



۴ میلیون تا آخر همین هفته

■ مریم رضوی

تا چشم برمی‌گردانم محسن همه خانه را به هم ریخته و اسباب‌بازی‌هایش را اولو کرده کف اتاق، کاش لاقبل با یکی‌شان سرگرم می‌شد، اسباب‌بازی‌ها، تهر رسالت‌شان شلوع کردن و به هم ریختن خانه کوچک‌مان است. برای سرگرمی می‌پناه می‌برد به کابینت آشپزخانه و کاسه‌شبقاب‌ها. صدای برخورد قابلمه و قاشق، صدای زمین خوردن ظروف چینی با سرامیک و صدای خرد شدن چیزی به نان‌زینم، به کابوس‌هایم اضافه شده، مامان می‌گوید: اصابت ضعیف شده‌ه والا این بچه که کاری نمیکنه، بچه‌ای که شیطونی کنه، مریم‌ها!

اعضایم ضعیف شده، سرم شلوع‌ه است، هزار تا کار دارم و به نشفتان هم نمی‌رسم. پایان‌نامه مندره روی دستم و اگر تا آخر تابستان دفاع نکنم، سنوات می‌خورم و باید هزینه چندپرابر به دانشگاه بدهم. گاهی با خودم فکر می‌کنم چرا باید این همه وقت و زمان بگذارم، از خانه و زندگی و بچه‌ام بزنم و در نهایت به چیزی برسیم که قرار است برود توی آرشسویو کتابخانه دانشگاه دست چندممان و تا ابد خاک بخورد. بعد خودم را دلدار می‌دهم: «نوعوش فوق‌لیسانس رو می‌گیری!» دختر ناراضی درونم نهیب می‌زند که حالا فوق لیسانس هم گرفتی، به مدرک به بقیه مدرک‌ها اضافه شد، بعدش چی؟ کارمندی که حقوقت رو زیاد کنند؟ چیزی بیشتر از دوره لیسانس یاد گرفتی؟ رشته‌ای خوندی که به مهارت‌ها اضافه کرده و تو خونه‌داری و تربیت بچه کمکت کنه؟

آه بلندی می‌کشم و مقابل دختر ناراضی تسلیم می‌شوم اما چاره دیگری هم ندارم. کافی است همین پدر محترم بمفهد قصد ندارم پایان‌نامه را تمام کنم یا جازده‌ام، تمام خرج‌هایی‌که از بدو تولدم برای خرید شیرخشک هم کرده یادش می‌آید و با صدای خش‌دارش می‌گوید: «پن همه خرچت کردیم که تپش جا بزنی؟ دختر من کم آورده؟ جواب مردمی بدم؟»

دختر ناراضی، صدایش در می‌آید که «دو ساله داری همینارو هر روز با خودت تکرار می‌کنی، به جای این حرف‌ها بشین این مقاله رو ترجمه کن تا زودتر کلک این پایان‌نامه کنده بشه.» صدای جیغ محسن از جا می‌پراندم. می‌دوم سمت آشپزخانه و پایم گیر می‌کند پشت میز ناهارخوری و زمین می‌خورم، آنقدر دستپاچه و «یا بالفضل» گویان به درو دیوار خورده‌ام که بچه‌ام متعجب و وحشت‌زده نگاهم می‌کند، طلفک یادش رفته که از دستش دارد و خون می‌چکد، خون‌های روی دست محسن را که می‌بینم دلم ضعف می‌رود، زیاد نیست اما کدام مادری در چنین موقعیتی حواسش به کم و زیاد خون است، همین که خون را ببیند پس می‌افتد. دست محسن را چسب می‌زنم و دلدار می‌اش می‌دهم که تلفن‌زنگ می‌خورد و صدای مسئول آموزشگاه دانشگاه که از صدای همسرهم برآیم، آشناتر شده می‌بیچد توی خانه: «سلام دختر صفری، آخرین مهلت برای واریز شهریه این ترم خون خود همین هفته است، در غیر این صورت واحد پایان‌نامه خودبه‌خود حذف میشه، ۴ میلیون، تا آخر همین هفته.»